

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال سوم، تابستان ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۰، ص ۴۱-۶۶

## نگاهی اجمالی بر، عدم شکل‌گیری نظام ارزشی جدید در

## مکه صدر اسلام

## شب‌نم برزگر اینانلو\*

«نبی اکرم (ص) در شهر کوهسارهای سیاه، مکه زاده شد، بالید و به رهبری مردمان مبعوث گشت. سیزده سال، پیام الهی خویش را پنهان و پیدا بر مکیان خواند. پیروان زیادی یافت و دل‌های مشتاق زیادی را از خارج مکه به سوی خود جلب کرد. آنان که بدو گرویدند، تا پای جان، شکنجه و هجرت در کنار او ماندند. و آنان که وی را تکذیب نمودند، در این راه بر قتلش کمر بستند، اما نا موفق. اسطوره لیلۃ‌المبیت شکل گرفت و پیامبر (ص) در پی ایجاد کانونی برای بالیدن و حفظ پیام الهی، به سوی یثرب گام نهاد، تا راهی نو را برای ابلاغ وحی بیازماید.

نگاهی دیگر به چرایی و چگونگی عدم شکل‌گیری نظم جدید در مکه، مؤلفه‌ها و مشخصه‌های فرهنگی و تمدنی مکه صدر اسلام را به تصویر می‌کشد. نشان دادن تقابل نظم کهن و نظم جدید در این ام‌القری، حاصل این تحقیق است.»

واژه‌های کلیدی: مکه، ساخت قبیله‌ای، نظم کهن جاهلی، نظم نوین اسلامی، نظارت‌ها،

عوامل وضعی، سبیرنتیک.

\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام - دانشگاه تهران.

### فرضیه

به علت وجود مؤلفه‌های فرهنگی و تمدنی ریشه‌دار و عمیق در مکه، پیامبر(ص) نتوانستند باورها و فرهنگ اسلامی را به سطوح بالای اجتماع قبیله‌ای مکه برسانند. رؤسا، شیوخ و بزرگان و متولیان کعبه، به ندرت و به سختی و دیر اسلام، آوردند و بعضاً با حفظ پایگاه اجتماعی خود، به عنوان هادیان، مطلعان و رؤسای نظم کهن، در مکه باقی ماندند. پیامبر(ص) برای ایجاد فرهنگ مسلط اسلام، در رأس نظام جامعه، به یثرب مهاجرت کردند.

### سئوالات:

- ۱- چرا فرهنگ اسلامی نتوانست در مکه به مرحله یا سطح نمادها و باورهای جامعه برسد؟ (یعنی به قسمت بالای مراتب سیبرنتیک).<sup>(۱)</sup>
- ۲- فرهنگ‌سازان در مکه چه کسانی بودند و از کدام کالاهای فرهنگی ارتزاق می‌کردند و یا به تعبیر دیگر، مجموعه فرهنگ حاکم بر عصر جاهلی، از کدام منابع ارتزاق می‌کرد؟
- ۳- چگونه و از چه راه‌هایی فرهنگ جاهلی در مکه، در برابر فرهنگ اسلامی، از خود دفاع کرد و تغییر نیافت؟

### نگاهی به ویژگی‌های نظم کهن در مکه

تاریخ و جغرافیای مکه را می‌شناسیم. این شهر در حجاز، ناحیه‌ای بیابانی و لم یزرع، محصور در کوه‌های سیاه رنگ و جزوی از تهمامه است. مورخان و جغرافی‌دانان نام‌های مختلفی را برایش شمرده‌اند: مکه، بگه، ام القرى،<sup>(۲)</sup> مکورابا.<sup>(۳)</sup> عموماً، محققان بنیاد جامعه و مدنیت مکه را از زمان حضرت ابراهیم(ع) (۱۹۰۰ یا ۲۱۰۰ ق.م) در نظر گرفته‌اند. حضور تاریخی ابراهیم(ع) و بنیاد مجدد کعبه در این ناحیه و حفر چاه زمزم (و یا پدید آمدن آن

بر اساس قرآن) قبایل متعددی را از شبه جزیره، به سوی این سرزمین سرازیر ساخت.<sup>(۴)</sup> بعدها از فرزندان اسماعیل(ع)، قبایل متعددی پدید آمدند که تا قبل از ورود عمالقه و جرهم و خزاعیان امور محدود شهری، نظیر تولید کعبه را به عهده داشتند.<sup>(۵)</sup> آیین نیایش حاکم بر مکه، تا غلبه قبیله خزاعه دین توحیدی ابراهیم(ع) و اسماعیل(ع) بود. از بین قبایل متعددی که به جای فرزندان اسماعیل، بر مکه مستولی شدند، خزاعه از جهتی اهمیت دارد. گفته شده با غلبه خزاعیان، بت پرستی در مکه جای آیین ابراهیم را گرفت و قبیله خزاعه، متولی کعبه شد.<sup>(۶)</sup> تا زمان قدرت گرفتن قصی بن کلاب، از بنی عدنان (از نسل اسماعیل(ع)) امور شهر مکه، در دست خزاعه بود.

به نظر ما می توان، قصی بن کلاب را بنیان گذار زندگی نوین مدنی در مکه، عنوان کرد. درباره چگونگی تسلط وی بر مکه، گزارش های متعددی بیان شده است،<sup>(۷)</sup> که بررسی آنها از حیطة این گفتار بیرون است. آن چه مهم است پیروزی بنی عدنان بر خزاعیان و اقتدار مجدد فرزندان اسماعیل(ع) و نیز خدمات و سنن و روش هایی است که قصی، با اقتدار تمام در مکه متداول کرد و تا عصر اسلام، پای برجا ماند. گفته اند، قصی قبایل پراکنده مرتیش را جمع کرد و به حریم مکه آورد، در جهت ترتیبات زندگی شهری و امور مربوط به تولید کعبه و حجاج که مهم ترین امر زندگی مکیان محسوب می شد، قصی کارهایی نظیر: سقایت (آب دادن به حجاج)، حجابت (سدانت یعنی: پرده داری و حفظ و نگهداری خانه خدا و کلیدداری آن) قیادت (فرماندهی و رهبری جنگ ها) - لواء (سنت حمل پرچم در جنگ) را انجام داد، و دارالندوه را برای تصمیم گیری های مهم قبایل تأسیس نمود، که گامی مهم در جهت ایجاد نظم و قاعده در شهر مکه بود.<sup>(۸)</sup> نظم اجتماعی، که قصی پایه گذار آن بود، تا عصر بعثت در مکه متداول بود و یکی از ویژگی ها و امتیازات مهم آن جامعه به شمار می رفت. غیر از دارالندوه، از دیگر نشانه های زندگی مبتنی بر نظم و قاعده در مکه، وجود پیمان ها و

سوگندهایی بود که اعراب بدان‌ها متوسل می‌شدند تا بر سر موضوعی توافق کنند و یا موضوعی (امری) را رد یا ترک نمایند. حلف و تحلیف نشانه‌ای از همین پیمان‌هاست. در دوران قبل از اسلام، پیمان‌های معروفی چون؛ حلف الفضول را در نزد مردم مکه سراغ داریم، و پس از ظهور اسلام، در سال هفتم بعثت، مشرکین مکه پیمانی مبنی بر قطع ارتباط با بنی هاشم منعقد ساختند. نگارش این پیمان نامه و آویختن آن بر دیوار کعبه، نشان‌گر دو واقعیت بود:

(۱) پای‌بندی به اصول و مقررات مکتوب و رواج خط و کتابت و کاربری آن در میان قبایل، یا حداقل در میان خواص قوم.

(۲) استفاده از تقدس مکانی کعبه، برای استحکام بخشیدن به این پیمان نامه. البته نگارش نام خدا (الله) بر بالای متن پیمان نامه، نیز قابل توجه است.

به لحاظ اقتصادی، شهر مکه در موقعیت ممتاز تجاری قرار داشت. این شهر، مسیرهای تجارتی هند و یمن و شام را به یکدیگر پیوند می‌داد. در آستانه ظهور اسلام، اهمیت تجاری این شهر دو چندان گشته بود، زیرا بسیاری از ثروتمندان مکه و حتی برخی از زنان متمول این شهر، به کار تجارت اشتغال داشتند.

از زنان تاجرپیشه قریش، کسانی مانند: خدیجه بنت خویلد، هند همسر ابوسفیان، و مادر ابوجهل را می‌توان نام برد.<sup>(۹)</sup> و مردان توانگر و تاجر نیز کسانی مانند: ابوسفیان بن حرب، ولید بن مغیره، عاص بن وائل، عقبه و شیبه، امیه بن خلف، ابولهب و عباس بن عبدالمطلب بودند.<sup>(۱۰)</sup> در امر تجارت، کار عرب قریش چنان رشد یافته بود، که برای بازاریابی و خرید و فروش در سایر سرزمین‌های همجوار و امنیت تجاری بازرگانان عرب، هاشم جد پیامبر اکرم(ص) با پادشاهان و امرای منطقه، تماس حاصل نموده بود و امان نامه‌هایی از ایشان

گرفته بود. این امان نامه‌ها، با نام‌های عصم یا حَبَل و یا ایلاف معروف بودند.<sup>(۱۱)</sup> با کسب چنین امنیتی، مکه کانون سرمایه و ثروت شد و کالاهای بسیاری از شام و یمن به این ناحیه می‌رسید، و در بازارهای قریش به فروش می‌رسید. بازارهای معروف قریش، عکاظ، ذی‌المجاز و مجنّه بودند.<sup>(۱۲)</sup> در آستانه ظهور اسلام، یکی از پدیده‌های نکوهیده، که حاصل همین رشد و رونق تجاری بود، ربح و رباخواری در مکه، توسط توانگران و تجار بود که قرآن و پیامبر اکرم(ص) به شدت آن را مورد سرزنش قرار دادند.<sup>(۱۳)</sup> در منابع به مصنوعات مکه کمتر اشاره شده است. برخی از منابع، مصنوعات محدودی، چون: پشم ریزی و بافتن آن، دباغی پوست و ساخت کفش و مشک را عنوان کرده‌اند.<sup>(۱۴)</sup> با این تولیدات اندک، گویی وجود کعبه و موقعیت زیارتی و تجارتي آن برای مکیان، کافی بوده است.<sup>(۱۵)</sup>

مؤلفه‌های فرهنگی عرب مکه، حول دو محور عمده، قابل تبیین است: یکی دین و دیگری زبان. دین اکثریت مردم مکه، بت پرستی بود. اما به نظر می‌رسد، احترام آن‌ها به بت‌ها به خاطر آفرینندگی و بی‌نیازی بت‌ها نبود، بلکه به خاطر قدردانی و تکریم سنن اجداد ایشان بود. عرب، صفاتی چون خلقت، وحدانیت و بی‌نیازی برای بت‌ها قایل نبود، بلکه هر بت، عاری از خواسته‌ای بود که او در دل داشت: بتی برای باران، بتی برای تولید مثل، بتی برای فراخ شدن روزی. اگر به داستان ترویج بت پرستی، توسط عمرو بن لحي از قبیله خزاعه، توجه نماییم، همین خواص را می‌یابیم: قوم عمالقه به عمرو گفتند: ما این سنگ‌ها را تکریم می‌کنیم، تا به ما باران و پیروزی بر دشمن را دهند و عمرو به همین جهت بتی از آن‌ها گرفت و به مکه آورد و مکیان را تشویق به تعظیم آن‌ها کرد.<sup>(۱۶)</sup> و داستان دومی که از روی آوردن مکیان، به بت پرستی آورده‌اند، نیز مؤید ظن ماست. نوشته‌اند، فرزندان اسماعیل که زیاد شدند، از مکه به بیرون از شهر مهاجرت کردند و هر یک از آن‌ها سنگی از حرم برد، تا آن سنگ‌ها را به جای کعبه طواف کنند. به مرور زمان، فرزندان آن‌ها سنگ‌ها را به جای طواف

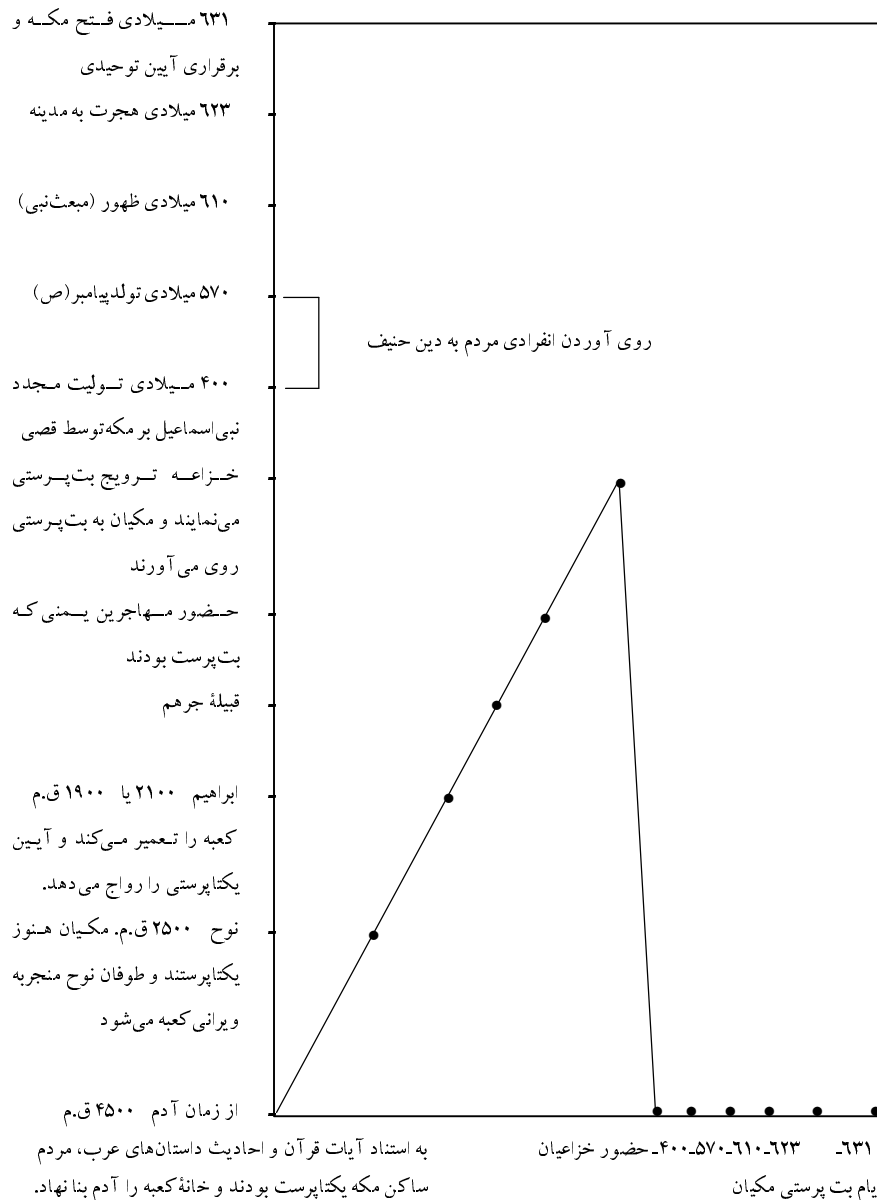
کعبه پرستیدند.<sup>(۱۷)</sup> گذشته از، افسانه‌گونه بودن چنین روایت‌هایی، نکته پر اهمیت در تاریخ دینداری مکیان، چرخش ایشان از یکتا پرستی معقول، به سوی بت پرستی نامعقول است. متأسفانه منابع روشنی از دوره جاهلیت در اختیار نداریم، تا به وضوح دریابیم، چه تغییراتی در تفکر و بینش عرب به وجود آمد، که آن‌ها آیین ابراهیم(ع) را گذاشتند و به ورطه بت‌پرستی افتادند. این موضوع قابل قبول نیست که عمرو بن لُحی توانست، به سادگی دین مکیان را تغییر دهد، چون می‌دانیم، دین و دینداری از جمله ویژگی‌های شخصیتی و روانی هر فرد است، و تغییر آن به سادگی امکان ندارد. پیامبر(ص) پس از سیزده سال ابلاغ آیات روشن، و نوع زندگانی خودشان که مبین رفتار فردی دین دار بود، نتوانستند به طور کامل دین مکیان را تغییر دهند، چگونه لُحی با آوردن یک بت، ایشان را به وادی بت پرستی انداخت؟ به هر صورت گذشته از تشکیک ما در کار انفرادی لُحی، که با وضعیت روحی عرب و تعصبات او نسبت به آیین اجدادی محال می‌نماید؛ سفر وی به شام و دیدار اعمال عمالقه، نشان دهنده دو نکته است:

۱) مراودات مکیان (از سال‌ها قبل از ظهور اسلام) با نواحی مجاور، از جمله شام که منجر به اخذ فرهنگ و تمدن می‌گشت و این عقیده، درست، مخالف عقیده برخی از محققان است که جامعه مکه را تا ظهور اسلام، جامعه‌ای بسته معرفی می‌کنند. نمونه‌های متعددی از این قبیل مراودات را سراغ داریم: عبدالمطلب بر اثر تماس با ملوک یمن، روش خضاب کردن را آموخت و به مکه آورد و متداول کرد.<sup>(۱۸)</sup> و این که اعراب مکه، چندی قبل از ظهور اسلام، از کاهنان و یهودیان خارج از مکه شنیده بودند که پیامبری به نام محمد(ص) ظهور می‌کند و آن‌ها به طمع افتاده و نام پسران خود را محمد می‌نهادند.<sup>(۱۹)</sup> و کسانی از متمولان قریش که چون ایرانیان، زندگی اشرافی برای خود ترتیب داده بودند، آشپز و غذای ایرانی و خنیاگر داشتند.<sup>(۲۰)</sup>

۲) عرب‌ها به بت‌ها به منزلهٔ ایزاری می‌نگریستند، برای رسیدن به نیازهای دنیایی خویش: طلب باران، یاوری و استعانت از آن‌ها در وادی، پیروزی بر خصم و نزدیک کردن آن‌ها به خدا.<sup>(۲۱)</sup>

از سوی عده‌ای از محققان عنوان می‌گردد که، قریش در حوزهٔ دیانت جاهلی (بت پرستی) و حمایت از آن، منافع و امتیازهایی داشتند و از جملهٔ آن امتیازها، حفظ تولیت کعبه به عنوان معبد بت‌ها بود، که افراد بسیاری را از اقصی نقاط شبه جزیره، به آنجا می‌کشید و ایشان اموری چون: فروش اولین جامهٔ حج، اغذیه و بازارها را در اختیار داشتند.<sup>(۲۲)</sup> البته در منفعت‌طلبی قریش شکی نیست، اما آیا قبل از بت پرستی، با فرض وجود آیین ابراهیم(ع) در مکه، همین امتیاز، نصیب ساکنان مکه نمی‌شد؟ و آیا قریش از این ویژگی مطلع نبودند و هم‌چنین پس از ابلاغ وحی و حضور مسلمانان، آیا به این مهم پی‌نبردند، که با فرض وجود الله واحد نیز می‌توان همان امتیازات را به دست آورد؟ در این صورت علت مخالفت‌های آن‌ها با نبی(ص) چه بود؟ به نظر می‌رسد، موجه‌ترین دلیل این است که قریش، به بت پرستی به عنوان آیین نیاکان پای‌بند بود، و بارها در جواب پیامبر(ص) عنوان کردند: ما بت‌های سنگی را خالق خود نمی‌دانیم و بت‌ها را می‌پرستیم برای این که ما را به خدا نزدیک کنند.<sup>(۲۳)</sup> و نیز در مجادلات لفظی با پیامبر(ص)، پیوسته از او می‌خواستند تا از دین آبا و اجداد آن‌ها انتقاد نکند.<sup>(۲۴)</sup> علاوه بر بت پرستان، تعدادی حنیف، که به آیین ابراهیم(ع) وفادار مانده بودند، نیز در مکه حضور داشتند. وجه مشترک حنفاء و بت‌پرستان، تکریم و تعظیم کعبه بود، هر یک به علتی و با باور و ایمانی خاص. برخی از حنیفان که در منابع از آن‌ها یاد شده است، عبارتند از: امیه بن ابوالصلت، ورقه بن نوفل، عبیدالله بن جحش، زید بن عمرو بن نفیل و قس بن ساعده.<sup>(۲۵)</sup>

### نمودار روند یکتا پرستی و بت پرستی مکیان در ایام تاریخ تا فتح مکه





## زبان

یکی از ویژگی‌های فرهنگی هر ملتی داشتن زبانی غنی است، و غنای زبان، در شعر که مادر هنرهاست نهفته می‌باشد. وضعیت زبان قریش از این جنبه ممتاز بود. کلاً شعر و شاعری چنان، جایگاه والایی نزد عرب داشت که برای ظهور هر شاعر، اعراب جشن می‌گرفتند و به یکدیگر تبریک می‌گفتند. معروف است که اعراب جز در سه مورد، به هم تبریک نمی‌گفتند: تولد یک پسر، ظهور یک شاعر و یا زادن یک مادیان.<sup>(۲۶)</sup> از شعرای معروف عرب: شنفری ازدی و همکار غارتگرش تأبط شرا، و رقه‌بن نوفل، ابوطالب، زیاد اعجم، عتبه‌بن ربیع، فاطمه دختر خربش، فکیمه، هند همسر ابوسفیان (که اشعاری دارد)، و همسر ابولهب را می‌توان نام برد.<sup>(۲۷)</sup> هر ساله در مشهورترین بازارهای عرب، یعنی عکاظ، مجنّه و ذی‌المجاز که در انحصار قریش بود، شعراء و خطباء با شیوه‌های مختلف، برای همگان شعر و خطابه می‌گفتند. عده‌ای از محققین، معتقدند این بازارها در وحدت بخشیدن زبان‌ها و ترویج یک زبان، که همان زبان قریش بود، نقش بسزایی داشتند.<sup>(۲۸)</sup> این زبان در ساخت لقب، کنیه، ضرب‌المثل و حکایات نیز، بی‌نظیر بود. وجود صفات و القاب متعددی که اعراب، برای اشخاص در نظر می‌گرفتند، هم نوعی سرگرمی برایشان بود و هم نشان دهنده هوش آن‌ها در زبان آوری. از آن جمله است القاب گوناگونی که برای زنان صاحب اولاد پسر دارند: ام البنین، ام ولد، سعدالعشیر و بنت سعد.<sup>(۲۹)</sup> و القاب کسانی مانند: قصی که نامش زید بود، عبدالمطلب که نامش شبیه بود، هاشم که همان عمرو بود، ابوبکر لقب عتیق داشت، ابوجهل که نامش ابوالحکم بود، اسماء دختر ابوبکر را ذات النطاقین گفته‌اند، مدرکه همان عامر، طانجه همان عمرو بود و...<sup>(۳۰)</sup>

برای درک الفاظ و معانی عربی، قرآن و آیات آن، کتاب مقدس کفایت می‌کند. الفاظ عربی، با روح کلام الهی آمیخته و معجزه‌ای خلق کرده که همانا برای اثبات حقانیت رسولش نزد خلق

بس است. (۳۱)

### علوم، معارف و رسوم عرب

علوم و معارف عرب، بسیار ساده و کاربردی بود. علم آن‌ها در کهانت، طبابت، قیافه‌شناسی، فراست، کمی حساب و کتاب و تجارت و علم سماء و افلاک، نسب‌شناسی، تاریخ و شعر خلاصه می‌شد. (۳۲) از رسوم عرب، یکی رسم حفظ ماه‌های حرام بود. این رسم به نوعی به قاعده و نظم شهر مکه یاری می‌رسانید. در این ماه‌ها جنگ‌های قبیله‌ها متوقف می‌شد و از سرتاسر شبه جزیره، برای حج و حضور در بازارها می‌آمدند. دقت و مراقبت قریش، در حفظ ماه‌های حرام و جلوگیری از جنگ و خونریزی در حرم امن کعبه، نشانگر تعصب آن‌ها در، صیانت از رسوم اجدادی بود. صفاتی که اعراب بدان متصف بودند عبارتند از: وفای به عهد، تعصب به قبیله و عشیره، جوانمردی و سخاوت، میهمان‌نوازی، شجاعت و بیعت. (۳۳)

حاصل سخن: مکه در صدر اسلام، ویژگی‌های متعدد یک نظام را یافته بود، جامعه مکه، بر بنیاد خانواده، عشیره، قبیله و وحی استوار بود. اقشار متعددی، چون تجار و بازرگانان، شعرا و خطبا و بردگان و ضعفا با پایگاه‌های اشرافی و غیر اشرافی، در این شهر وجود داشتند. مکه دارای مهتر و رئیس بود، مجلس شیوخ یا دارالندوه برای تصمیم‌گیری داشت. بیعت روشی مهم برای اخذ تصمیمات شهری بود. پیمان‌نامه داشتند و نیز اصل حکم قرار دادن اشخاص، از اصول مورد اتفاق قریش برای پایان دادن به منازعات قبیله‌ای بود. در ماجرای نصب حجرالاسود، نمونه‌ای از این نوع حکمیت‌ها را می‌یابیم.

در حوزه نظام اقتصادی، تجارت و برگزاری حج، منبع درآمد این شهر بود. و هر یک متولیان مخصوص داشتند. قبایل قریش جزو متمول‌ترین و با اعتبارترین قبایل مکه بودند. مشاغل مربوط به امور حجاج و کعبه در دست ایشان بود. ضمن آن‌که، تجار معتبر نیز، عموماً

از قریش بودند.

در حوزه نظام فرهنگی، مکه شهری دینمدار بود، به واسطه وجود کعبه و سنن باقی مانده از آیین ابراهیم(ع) و بت‌هایی که در آن‌جا نگهداری می‌شد، از دیرباز مورد توجه قبایل متعدد جزیره‌العرب بود. قریش علاوه بر اختصاص تولی کعبه و حفاظت و نگهداری از بت‌ها و جمع آوری نذورات و برقراری و ترتیب همه ساله حج و طواف کعبه، متولی امور مذهبی مردمان مکه و شبه جزیره نیز بود. در بعد دیگر، مؤلفه فرهنگی یعنی زبان، در صدر اسلام یک زبان غنی به نام زبان مضر (قریش) در مکه حاکم بود، که بدان شعر، خطابه، داستان و افسانه و تمثیل را بیان می‌نمودند و همین زبان بود که، با آن مشرکین علیه مسلمین، به احتجاج غیر منطقی و غیر عقلی می‌پرداختند. با در نظر گرفتن ویژگی‌های فوق می‌توان ادعان داشت مکه در صدر اسلام نظم یک جامعه در ابعاد سیاسی - اقتصادی و فرهنگی را دارا بود.

واکنش‌های مشرکین در قبال پیام اسلام با اتکاء برداشته‌های فرهنگی و تمدنی عهد

### جاهلیت

در مدت سیزده سال تبلیغ پیام الهی، مشرکان در مقابل تبلیغ اسلام، واکنش‌های منفی نشان دادند، و چنان مسیر را به بن‌بست کشاندند، که پیامبر(ص) به یثرب، مهاجرت کردند. با علنی شدن دعوت اسلام، مشرکین ابتدا به استهزاء پیامبر(ص) پرداختند، اول بار ابولهب در ماجرای دعوت خویشان، نبی(ص) را استهزاء کرد. تواریخ، اشخاص متعددی را نام برده‌اند که پیامبر و آیات را بیهوده می‌شمردند و به تمسخر متوسل می‌شدند: ابولهب و همسرش، ابوجهل، عاص بن وائل، حارث بن طلاله، اسودبن مطلب و اسودبن عبدیغوث.<sup>(۳۴)</sup> ناراحتی پیامبر(ص) از عمل آن‌ها و نزول آیات متعدد، در ردّ و تقبیح ایشان و دعوت پیامبر(ص) به صبر و مقاومت، دشمنی عمیق این افراد را با پیامبر(ص) آشکار می‌سازد.<sup>(۳۵)</sup>

استفاده از حربۀ تهمت و دروغ بستن به پیامبر(ص)، شیوۀ دیگر مشرکان بود، و این در حالی بود که خود مشرکان، چنین تهمت‌هایی را باور نداشته و اقرار به امین بودن پیامبر داشتند.<sup>(۳۶)</sup> آنچه بیش از همه، پیامبر(ص) را می‌رنجانید افتراء به دروغ بود که ابولهب به پیامبر نسبت می‌داد. و هر گاه پیامبر مردم را به سوی خویش فرا می‌خواند، ابولهب می‌گفت: «ای مردم این جوان برادر زاده من است و بسیار دروغ‌گوست از او بر حذر باشید».<sup>(۳۷)</sup>

سورۀ مسد، برای کوتاه شدن اعمال سخیف ابولهب نازل شد. شیوۀ دیگر مشرکان، روی آوردن به ابوطالب، بزرگ بنی‌هاشم بود، آن‌ها سه بار نزد ابوطالب رفتند و از او خواستند تا پیامبر(ص) را نصیحت کند، تا از نکوهش بت‌ها دست بردارد. اما هر بار ابوطالب، پیامبر(ص) را مصمم یافت و مشرکان راه بجایی نبردند.<sup>(۳۸)</sup> از سخافت‌های رفتار و افکار مشرکان یکی هم آن بود که در مرتبۀ سوم، عماره پسر ولید را بردند، تا به ابوطالب ببخشند و به جای وی محمد(ص) را بگیرند و بکشند<sup>(۳۹)</sup>!!!

در واکنش‌های فکری و فرهنگی قریش نسبت به اسلام دو مسئله را می‌توان تفکیک کرد:

۱) استفاده از حافظۀ تاریخی قوم، در مبارزه با پیام الهی و شعر گویی.

۲) پرسش و حجت خواستن از پیامبر(ص)، برای آزمودن توانایی او.

در قسمت اول، نصر بن حارث، فعال بود. او داستان‌ها و روایاتی را از ملوک ایران و روم و رستم و اسفندیار، برای مکیان می‌خواند تا توجه ایشان را به خود جلب کند و در این راه مشرکان، قرآن را اساطیر الاولین خواندند<sup>(۴۰)</sup> و سوره‌ها و آیات متعددی، در رد گفته‌های نصر نازل شد.<sup>(۴۱)</sup> و کسانی چون همسر ابولهب زبان به هجویه و شعر گشودند، تا پیامبر را بیازارند و پیام وی را رد کنند. و حتی همسر ابولهب نام پیامبر را مُدَمِّم گفت، بر جای محمد(ص).<sup>(۴۲)</sup> در قسمت دوم، مشرکان از پیامبر(ص) دلایل دیگری خواستند نظیر: زنده

کردن قصی کلاب، فرو فرستادن آب فراوان از کوه‌های مکه و آوردن فرشته‌ای از آسمان، تا بر صدق رسالت او گواهی دهند.<sup>(۴۳)</sup> و همچنین برای طرح پرسش‌های علمی، نزد احبار یهود ساکن یثرب رفتند و آن‌ها سه سؤال طرح کردند و گفتند: که اگر محمد(ص) بدان‌ها پاسخ دهد، نبی حق است: دربارهٔ اصحاب کهف، ذوالقرنین و روح. که در هر سه زمینه آیات سوره‌های کهف و اعراف نازل شد. اما مشرکان ایمان نیاوردند.<sup>(۴۴)</sup> اتهام دیگری که به پیامبر(ص) نسبت دادند، سحر بود.<sup>(۴۵)</sup> مشرکان تصمیم گرفتند، تا در موسم حج، زوّار را از پیامبر(ص) دور کنند بنابراین تصمیم گرفتند، او را دیوانه، شاعر، ساحر و کاهن بخوانند، جالب این که ولید بن مغیره که عاقل‌ترین فرد در بین مشرکان بود، هر یک از اتهامات را به دلایلی رد کرد: «اعمال وی به دیوانگان نماند» و مردم باور نخواهند کرد و یا «سخن او به کاهنان نماند، سخن وی به وزن شعر نیست و عرب موازین شعر می‌دانند، و چون سخن او بشنوند و به هیچ وزن شعر راست نیاید دانند که وی شاعر نیست». وی با اتهام سحر بودن کلام محمد(ص) بدان دلیل موافقت کرد که بگویند: «سحر بفعل است» که وقتی مردم بشنوند، فرزند از مادر و پدر جدا می‌گردد و مادر و پدر از فرزند، دوری می‌جویند و... با دلایلی که ولید آورد، می‌توان فهمید، مشرکان، به اعجاز کلام الهی باور داشتند. اما سعی می‌نمودند آن چه را که با شنیدن آیات الهی در اذهان مردم مکه روی داده بود، به حساب سحر بگذارند.<sup>(۴۶)</sup> مشرکان تصمیم به تطمیع پیامبر(ص) گرفتند. عتبه نزد پیامبر رفت و از جانب قوم، وعدهٔ ثروت، ریاست و سلطنت به ایشان داد. اما پیامبر، در پاسخ، آیات سورهٔ فُصِّلَتْ را برای او خواند، حال عتبه دگرگون شد و در بازگشت، متوجه، دگرگونی او شدند، خود عتبه اقرار کرد، این سخن محمد(ص) نه شعر، نه سحر، نه سخن کاهنان، نه سخن افسونگران و دروغ‌زنان است.<sup>(۴۷)</sup> اما باز هم ایمان نیاورد. واکنش نهایی مشرکان برای دفاع از آیین خویش و مقابله با رشد اسلام، استفاده منفی از قدرت بود. آن‌ها به زور متوسل شدند و اعمالی مانند آزار و شکنجهٔ مسلمانان ضعیف و فقیر را پیشه

کردند: بلال، عامر بن ضهیره، خباب بن ارت، زنیزه، نهديه، یاسر، سمیه و عمار.<sup>(۴۸)</sup> حصر سه ساله بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب و عدم تعامل اجتماعی و اقتصادی با آنها، که در سال هفتم بعثت، روی داد نشانگر قدرت و اعتبار قریش بود. عدم حمایت گسترده قبایل و مردم مکه از بنی‌هاشم، نمایانگر عدم رشد و گسترش عمیق فرهنگ اسلامی در بین مکیان بود.<sup>(۴۹)</sup> در نهایت مشرکان، در آستانه هجرت پیامبر(ص) به یثرب، نقشه قتل پیامبر(ص) را کشیدند، اما موفق نشدند. پیامبر(ص) به مدینه رفت و مشرکان علی(ع) را در بستر او یافتند.<sup>(۵۰)</sup>

تبیین متغیرهای ساختاری<sup>(۵۱)</sup> در نظام مکه و نظامی که پیامبر، قصد تکوین آن را

داشتند

تبلیغات پیامبر(ص) برای ترویج توحید و جایگزین کردن خدای یگانه، که هستی بخش همگان است و نعمت را بر همه یکسان تمام می‌گرداند، عنوان کردن برادری دینی و برابری ذاتی انسان‌ها، به جای تعصبات و قشری‌گری قبیله‌ای و اشرافی که در همین مسیر منتهی به امت واحده اسلامی، می‌گشت از جمله ویژگی‌های عام نزول وحی، برای اعراب بود. اعرابی که بر مبنای ویژگی خاص گرایی، نه تنها هر قبیله، بلکه هر عشیره و خانواده برای خود، بتی ساخته بود و تعظیمش می‌نمود. در چهار چوب زندگی قبیله‌ای، محصور بود و با تعصب، پیوندهای قبیله را حفظ می‌کرد و به چیزی می‌اندیشید و ارج می‌نهاد که متعلق به خودش یا قبیله‌اش بود و یا به نوعی با آن پیوند داشت. اجداد و نیاکان، عشیره و قبیله و بت برای او مهم بود و اگر «ما» به عنوان سنگ بنای گروه در میان ایشان شکل گرفته بود، از حد قبیله فراتر نمی‌رفت. بدین سبب هیچ‌گاه، یکسانی فرهنگی و اجتماعی، در شبه جزیره شکل نگرفته بود. برای عرب مهم نبود که بت پرستی، موجب انشقاق فکری پیکره واحد جامعه می‌شود.

رباخواری، نوشیدن مسکرات، بعضاً کشتن دختران و قمار،... اخلاق را فاسد می‌کند. زیرا به تعبیر جامعه‌شناسان، ماهیت این‌ها برایش اهمیت داشت نه دستاورد آن‌ها. پیوند عرب با بت‌ها از روی علقه و باورهای بی‌ارزش و میراث‌گرایی بی‌محتوای بدون تأمل و اندیشه است. صرف وجود چنین ابزار و مؤلفه‌هایی در نزد اجداد قبیله حضور و حفظ و دفاع از آن را توجیه‌پذیر می‌کرد. حال آن‌که پیام قرآن و رسالت پیامبر(ص) که بر پایه تعقل و استدلال محض بود، اعراب را به تفکر، در عمل بت پرستی فرا می‌خواند، به ایشان تذکر می‌داد که بت قدرت خلق، میراندن، زنده گرداندن ندارد، هیچ سود و زبانی ندارد.<sup>(۵۲)</sup> و بارها از فاسد شدن فکر و ایمان و جامعه، بر اثر رباخواری و نوشیدن مسکرات و قماربازی، سخن می‌راند. نوع ارتباط پیامبر(ص) با هر فرد مکی مؤمن، از ویژگی خاصی برخوردار بود. در جامعه مؤمنین، پیامبر با علی به گونه‌ای ارتباط داشت و با سلمان و ابوذر به گونه‌ای دیگر. رفتار پیامبر با عمر و ابوبکر و با برخورد ایشان با اسامه و زید تفاوت می‌کند. و همین رفتار و نوع نگاه ویژه پیامبر نسبت به پیروان است که ما امروز پس از گذشت قرن‌ها افراد مؤمن صدر اسلام را از یکدیگر باز می‌شناسیم. جایی که پیامبر(ص)، ابوذر و سلمان را از اهل بیت خویش می‌دانند و علی(ع) را برادر و وصی خویش می‌نامند. ارتباط و پیوند پیروان، با پیامبر(ص) مانند ارتباط آن‌ها با رئیس قبیله نبود. هیچ عصبیت و وفاداری متعصبانه‌ای میان پیروان و پیامبر(ص) وجود نداشت، بلکه پیامبر، رهبری بود که مربدانی داشت. صداقت، رفتار توأم با خلوص، برقراری مساوات، ساده زیستی و عدم تکبر و تجمل در رفتار و منش نبی(ص) بود، که پیروان را به او متمایل می‌نمود. غیر از خاصیت‌های وحی و رسالت، که جنبه‌هایی خاص به شخصیت او می‌بخشید؛ او امین قوم خود بود. حال آن‌که شیخ قبیله برای اعضاء قبیله، پدر بود، ریاست تام داشت، افراد از او پیروی می‌کردند و تابع محض بودند. گفته شده در پذیرش و یا رد اسلام نیز به رئیس قبیله، توجه داشتند، تا وقتی آن‌ها مسلمان نمی‌شدند، افراد عادی نیز ایمان

نمی‌آوردند. پیامبر(ص) قصد ایجاد جامعه‌ای را داشتند که در آن، ضوابط حاکم باشد. وابستگی‌های عاطفی و احساسی در این جامعه باید کمرنگ باشد، زیرا واکنش عاطفی از ویژگی‌های نظام قبیله‌ای بود. همین ضابطه‌گرایی پیامبر(ص) بود، که پیوندهای کور را در حرکت نبی(ص) نابود کرد، در نظر او هیچ تفاوتی میان سیاه حبشی و سید قریشی وجود نداشت. آن چه ارزش و اهمیت بین این دو را مشخص می‌کرد تقوی بود،<sup>(۵۳)</sup> نه نزدیکی و خویشی با پیامبر و یا هم قبیله و هم عشیره بودن با وی و همین اصل، توده‌های زیادی از اقشار فقیر و بدون عشیره و قبیله را به عرف پیامبر(ص)، جذب کرد. در انتها می‌توان چنین نتیجه گرفت، که در میان عرب قبل از اسلام، خاص‌گرایی، ماهیت شئی و واکنش عاطفی (رابطه‌گرایی) و پخش (Diffusion) از مشخصات روابط اجتماعی بودند. که این‌ها مشخصات روابط اجتماعی کمونو هستند، و پیامبر(ص) عام‌گرایی، دستاورد شئی، ضابطه و ویژگی را جایگزین نمودند، که از مشخصات جامعه سوسیو است. یعنی به تعبیر جامعه‌شناسان، ایشان می‌خواستند جامعه کمونو مکه را، تبدیل به جامعه‌ای سوسیو کنند، کاری که در مدینه عینیت یافت.

#### بررسی کارکردهای نظام جامعه مکه در آستانه ظهور اسلام:<sup>(۵۴)</sup>

(۱) *adaptation* یا سازگاری: نظام فرهنگی و اجتماعی که بر مکه صدر اسلام حاکم بود، با وضعیت موجود در افکار و اعتقادات مردم شبه جزیره، و حداقل حجاز و تهامه سازگاری داشت، هیچ قدرت اقتصادی و فرهنگی، برتر از آن چه در مکه حاکم بود، در بخش مرکزی عربستان وجود نداشت. تا آن چه را در میان مکیان می‌گذشت، به چالشی جدی بکشاند. محیط بیرونی مکه، مملو همان فرهنگ شرک و خرافه پرستی بود. و چه بسا بر اثر تعاملات فرهنگی میان این دو محیط، بسیاری از داده‌های فرهنگی، نیز مبادله می‌شد. مانند افکار



کاهنان درباره جن و غول‌ها، و استفاده از فکر آن‌ها برای حکمیت میان مکیان. در آستانه ظهور اسلام، به واسطه روابط محدود اقتصادی و اجتماعی مکیان با ایرانیان و رومیان و یهودیان مدینه، پاره‌ای شک و تردید و انفعال فکری، نسبت به اعتقادات جاهلی، در اشخاص محدودی پیش آمده بود که در تواریخ می‌خوانیم که آن‌ها از دین اجدادی دست کشیدند و به مسیحیت و حنفیت و... روی آوردند. به غیر از این حرکت محدود، تا قبل از ورود اندیشه‌های اعتقادی اسلام، هیچ شکی در دل مشرکان، نسبت به اعتقاداتشان به وجود نیامده بود.

**۲) دستیابی به هدف:** اهداف متعدد نظام حاکم بر مکه مشخص بود. مکیان نه قصد تصرف سایر کشورها را داشتند و نه داعیه تسلط بر کل قبایل شبه جزیره را. در کنار مکه، سرزمین کوچک طائف با سران و مهتران خود، مستقل از مکه زندگی می‌کردند، و فقط بر پایه تحالیف قبیله‌ای با مهتران و قبایل مکه رابطه داشتند. هدف مکیان، حفظ شرایط و امتیازات اعتبار بخش بر قریش بود. مانند پایگاه اشرافی آن‌ها و تولید کعبه که به این پایگاه برتری می‌بخشید. می‌دانیم که مکیان برای حفظ تولید کعبه، در طول تاریخ جنگ‌های متعددی انجام داده بودند. کسب ثروت از راه تجارت و حفظ میراث اجدادی نیز از نظر قبیله، از مهم‌ترین اهداف بود.

**۳. انسجام و یگانگی (یکپارچگی *integration*):** سیستم قبیله، این ویژگی را داشت که در رفتار افرادش نسبت به یکدیگر و نسبت به قبیله و سایر قبایل، یکپارچگی ایجاد می‌کرد، و آن‌ها به سبب همین وابستگی به قبیله در برابر تغییرات و اختلالات به صورت یکپارچه واکنش نشان می‌دادند. فرهنگ حاکم بر قبیله، جهت دهنده این رفتارها و انسجام بخش این نظام بود. در جریان ورود اعتقادات اسلامی نیز، افراد قبایل به سبب وابستگی‌های متقابل نسبت به هم، از پیکره اصلی جدا نشدند و در مسیر انتخاب راه نوین و اعتقادات کهن، راه دوم را برگزیدند.

۴. **حفظ الگوی فرهنگی:** در شهر مکه یک نظام فرهنگی مسلط وجود داشت، شامل سنت‌ها، دین، اخلاق و آداب و رسوم و... که مجموعه ارزش‌های این نظام را تشکیل می‌دادند و هر قبیله و فردی نسبت به این ارزش‌ها پای‌بند بود، و قبیله‌ای که مهترانش و یا اعضایش به نوعی، بهتر و بیشتر این نوامیس را ارج می‌نهاد و یا مدافع آن بود؛ تا جایی مشروعیت می‌یافت، که حکم ریاست فائقه بر سایر قبایل را نیز بدست می‌آورد.

#### آیا نظام جامعه مکه، تعادل داشت؟<sup>(۵۵)</sup>

زمانی می‌توانیم یک نظام را دارای تعادل بدانیم، که هیچ تغییری در آن صورت نگیرد، و حیات این نظام به صورت پایدار ادامه یابد. آن چه در طول قرن‌ها بر مکه حاکم بود، خصوصاً پس از رواج بت پرستی، پایداری و تعادل را نشان می‌داد. هیچ تغییر بیرونی و درونی در آن نظام رخ نداده بود. نه نمادهای دینی ایشان تغییری عمده یافته بود و نه ارزش‌ها و سنن آن‌ها. در ابعاد معرفتی، اعراب ساکن مکه، پای‌بندی خود را بر معارف جاهلی و بعضاً خرافی و معارف ابتدائی خویش حفظ کرده بودند، و این در حالی بود که حداقل عربستان از دو سمت، با تمدن‌های معروف و بزرگی مرتبط بود. اصولاً تعادل یک نظام، زمانی بر هم می‌خورد که بر اثر حضور دو فرایند فعالیت و یادگیری، اعضای جامعه در وضعیت خود، تغییرات مهمی ایجاد کنند. چنین فعالیت‌هایی را در مکه پیش از ظهور اسلام، سراغ نداریم، از جنبه یادگیری نیز آموزه‌های دینی و فلسفی ملل دیگر، راهی در مکه نیافته بود، و شناخت‌های جدید در ابعاد فکری و فرهنگی در میان مکیان بوجود نیامده بود. اگر چه در ابعاد اقتصادی و مادی تا حدودی دستاوردهای سرزمین‌های دیگر وارد این سرزمین می‌گردید، اما این‌ها باعث عدم تعادل در نظام جامعه ایشان نگشت. آن چه به طور دقیق تعادل این نظام را متزلزل کرد، ظهور پیامبر(ص) و ورود اندیشه الهی ایشان بود، که اعتقادات کهن مکیان را به چالش کشید

و در طول سیزده سال حضور و تبلیغ در مکه، پایداری و تعادل نظام کهن را بر هم زد، پایگاه اشرافی توانگران را متزلزل کرد و بردگان را با ایشان برابر کرد، برایشان پایگاهی هم سطح آن‌ها در نظر گرفت و با بیان ملاک‌های ارزشی نوین، ارزش‌های حاکم بر آن جامعه را پوچ و تهی از محتوی گرداند.

### شناخت وضعیت نیروهای نظام جامعه مکه بر مبنای مراتب

#### سیبرنتیک (Cybernetics)

پیامبر(ص) تصمیم داشتند، در مکه نظامی نوین ایجاد کنند، ایشان در پرتو توحید و بر بنیاد این اعتقاد، تکاثر و کنز، رباخواری، استثمار و بهره‌کشی و تفاخرات قومی را نفی کردند. با توجه به این مؤلفه‌های قرآنی<sup>(۵۶)</sup> که در سیره نبی(ص) نیز نمایان بود، می‌بینیم که ایشان در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در پی ایجاد جامعه اسلامی، در مکه بودند. این ایده، درست مخالف عقیده‌ای است که عنوان می‌کند: پیامبر(ص) در مکه نمی‌خواستند نظام حکومت بنا کنند، بلکه در مدینه این قصد را داشتند و عینیت بخشیدند. می‌دانیم بنیان‌های تشکیل هر نظام و حکومتی، مبانی فکری و اعتقادی آن است. به عقیده ما در مکه پیامبر(ص) نیز از همین، سنگ بنای عقیدتی شروع کردند، اما نظام اشرافی مکه به شدت مقاومت کرد. در مکه مجموعه فرهنگی حضور داشت، که سایر نظام‌ها را تحت نظارت خود داشت. این مجموعه فرهنگی شامل ارزش‌ها و اعتقادات و سنتی بود که با زبان عربی، تفهیم و تبیین می‌شد و بقا می‌یافت، در مقابل اندیشه الهی، تغییر نیافت و پایداری و مقاومت از خود نشان داد، و تا زمان فتح مکه در سال هشتم هجرت، با تعصب بسیار از داشته‌های خود دفاع کرد و در راه این دفاع، به غزوات مهمی چون بدر، احد و خندق نیز تن داد. اعتقادات اسلامی در روح و روان اشخاص، تأثیر می‌گذاشت و آن‌ها را دگرگون می‌نمود بنابراین افراد



در این جا نقش «صبر» بسیار با اهمیت بود. تقابل میان اندیشه نبوی و اندیشه جاهلی در بسیاری از موارد می‌رفت که تنش موجود را به جنگ و خشونت، میان دو گروه مشرک و مؤمن در مکه بکشاند. اما نزول آیات متعدد، مبنی بر تحمل و صبر به پیامبر، مسلمانان را از حرکت‌های تدافعی در برابر مشرکین باز می‌داشت. نکته دیگر این بود که نیروهای نظارت در مکه هر گونه تغییر را نفی کرده و حتی عوامل تغییر را سرکوب می‌کردند، و در این مسیر از هیچ حربه‌ای حتی شکنجه و قتل فرو گذار نمی‌کردند. این مجموعه فرهنگی حاکم بر مکه به گونه‌ای علیه اسلام عمل نموده بود که پیامبر(ص) در فتح مکه، با نبخشیدن عناصر مهمی از آن‌ها (شعر گوینان و قصه سرایان...) ریشه‌های آن را زدند. و حلقه‌های ساختاری این نظام چنان بود که حتی پس از سال‌ها تفارق و تقابل که میان مشرکین و مسلمین بود، باز محمد(ص) را امین دانسته و اموال خود را به رسم امانت به دست نبی(ص) حفظ می‌نمودند.<sup>(۵۷)</sup> و یا عبدالله پسر ابوبکر، حتی پس از هجرت ابوبکر، در محافل آن‌ها حضور داشت و اخباری را از آن‌ها به پدرش گزارش می‌داد.<sup>(۵۸)</sup>

### نتیجه نهایی

- ساخت شهر مکه مبتنی بر نظمی بود که فرهنگ حاکم عصر جاهلی در آن موج می‌زد. این فرهنگ از منابع زیر ارتزاق می‌نمود:
۱. شعائر دینی باقی مانده از زمان ابراهیم(ع) که با بت پرستی آمیخته شده بود و حول تقدس کعبه می‌گشت. ضمن آن که تعدادی افراد حنیف بودند که خویشان را از کلیت شرک و نفاق جدا می‌انگاشتند.
  ۲. فرهنگی که قصی بن کلاب در زمینه امور شهری و اجتماعی بنیان نهاد و فرزندانش هر یک بدان اصولی افزودند و حفظ آن فرهنگ، تا صدر اسلام بر عهده فرزندان قصی بود.
  ۳. افتخارات و میراث جاهلی در مؤلفه‌های:

الف) جنگاوری، رشادت و شجاعت، نسب و حسب و مهمان‌نوازی.  
ب) آموزه‌های جاهلی در زمینه‌های: شعر، کهانت و پیشگویی، قیافه‌شناسی و نجوم و بعضاً خطابه.  
در نتیجه حاکمیت اصول فوق بر زندگی شهری مکیان، و نظارت این فرهنگ، بر سایر نظام‌ها، فرهنگ اسلامی به سطح نظارت نرسید، و لاجرم پیامبر(ص) یشرب را برای تشکیل حکومت و نظم نوین دینی، برگزیدند.

## پی نوشت‌ها:

۱. با الهام از نظریه سیبرنتیک، پارسونز می‌گوید: نظام کنش مثل هر سیستمی فعال، چه جاندار، چه بی‌جان، محل گردش بی‌وقفه انرژی و اطلاعات است. این مبادله انرژی و اطلاعات، میان اجزای نظام است که کنش نظام را برمی‌انگیزد. همه اجزای نظام از لحاظ ذخیره اطلاعات و انرژی یکسان نیستند، بعضی بیشتر انرژی در اختیار دارند، و بعضی ذخیره اطلاعاتشان بیشتر است. باری به موجب یک اصل بنیادی سیبرنتیک، اجزایی که اطلاعات غنی‌تر دارند، بر اجزایی که انرژی بیشتری دارند، نظارت (کنترل) اعمال می‌کنند. بنابراین نظارت‌ها در بالای سلسله مراتب جای دارند و عامل‌های وضعی کنش، در پایین مجموعه، بنگرید به گی‌روشه، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، (تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۲) بخش مربوط به سیبرنتیک.
۲. مکه: در سوره فتح آیه ۲۴، بکه: در سوره آل عمران آیه ۹۶، ام‌القری: در سوره انعام آیه ۹۲ آمده است.
۳. مکورابا را بطلمیوس عنوان نموده بنگرید به: غلامحسین زرگری نژاد، *تاریخ صدر اسلام*، (تهران، سمت، ۱۳۷۸) ص ۸۱
۴. قرآن کریم، سوره ابراهیم آیه ۳۵، سوره بقره آیه ۱۲۶؛ سوره حج آیه ۲۸؛ حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم یابنده، (تهران، جاویدان، ۱۳۶۶) ص ۴۸ - ۵۰.
۵. رینولد نیکلسون، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه کیوان دخت‌کیوانی (تهران، انتشارات ویراستار، ۱۳۸۰) ص ۹۳.
۶. ابن اسحاق، *سیرت رسول الله*، ترجمه اصغر مهدوی، (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱) ص ۱۰۵ - ۱۰۰؛ ارزقی، ابوالولید، *اخبار مکه*، تحقیق رشدی ملحس، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۸) ص ۸۵؛ عبدالحسین زرین‌کوب، *تاریخ مردم ایران بعد از اسلام* (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹) ص ۲۴۳.
۷. ابن سعد، *الطبقات الکبری* (بیروت، بی‌نا، ۱۴۰۵) ج ۱، ص ۵۸ - ۵۹ و ۶۷؛ محمدبن جریر طبری، *الرسال و الملوک* (بیروت، دارالتراث، ۱۹۶۷م) ج ۲، ص ۲۵۵؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، محمد ابراهیم آیتی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷) ج ۱، ص ۳۰۵.
۸. طبری، پیشین، ص ۲۵۹ - ۲۶۰؛ ابن سعد، همان، ص ۷۳؛ یعقوبی، ج ۱، پیشین، ص ۳۰۹؛ حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۵۱؛ غلامحسین زرگری نژاد، پیشین، ص ۸۸ - ۹۰؛ ابی هلال حسن بن عبدالله بن سهل العسکری، *الاوائل* (لبنان، دارالکتب العلمیه بیروت، ۱۴۰۷هـ) ص ۹ - ۱۲.
۹. عبدالحسین زرین‌کوب، پیشین، ص ۴۶ - ۲۴۵.
۱۰. غلامحسین زرگری نژاد، پیشین، ص ۱۱۵؛ حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۵۸.
۱۱. محمدبن جریر طبری، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۲؛ غلامحسین زرگری نژاد، پیشین، ص ۱۱۳ به نقل از ابن اثیر که گفته است: هاشم، نخستین کسی است که برای قریش ایلاف گرفت؛ ابی هلال، پیشین، ص ۱۳.

۱۲. حنا الفاخوری، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (بی‌جا، شرکت سهامی چاپ، بی‌تا) ص ۲۵ - ۲۶؛ رینولد نیکلسون، پیشین، ص ۹۲؛ گوستاولوبون، *تمدن اسلام و عرب* (تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۱۸) ص ۹۷.
۱۳. قرآن کریم سوره آل عمران آیه ۱۳۱.
۱۴. ابن خلدون، *مقدمه*، ترجمه محمدگنابادی (تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۹) ج ۳، ص ۸۰۰.
۱۵. مکه تا به امروز این خاصیت خود را حفظ نموده است. اصولاً در بازارهای بیت الله الحرام، کالاهای ساخت تمام کشورها وجود دارد، امروز، عطرها و سجاده‌ها و تزیینات می‌سازند.
۱۶. ابن اسحاق، پیشین، ص ۱۰۲؛ *تاریخ یعقوبی*، پیشین، ج ۱، ص ۲۲ - ۳۲۱.
۱۷. همان، ص ۳ - ۱۰۲.
۱۸. ابی هلال، پیشین، ص ۱۷.
۱۹. ابن سعد، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۹.
۲۰. حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۵۸؛ زرگری‌نژاد، پیشین، ص ۱۱۵.
۲۱. یعقوبی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۲.
۲۲. زرین کوب، پیشین، ص ۲۴۴ - ۲۵۳.
۲۳. حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۶۳.
۲۴. ابن اسحاق، پیشین، ص ۳۸ - ۲۳۵.
۲۵. ابن اسحاق، ص ۱۹۸؛ پیشین، حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۶۵.
۲۶. رینولد نیکلسون، پیشین، ص ۱۰۱.
۲۷. جرجی زیدان، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹) ص ۴۲۱ و ۴۲۹؛ نیکلسون، پیشین، ص ۱۰۸ - ۱۱۶، ابن اسحاق، پیشین، ص ۶۹ - ۱۶۸ و ص ۵۰ - ۲۴۵؛ یعقوبی، پیشین، ص ۴۹ - ۳۴۱.
۲۸. گوستاولوبون، پیشین، ص ۹۷، ابن سعد، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۴، رسول جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام*، ص ۴۹ - ۲۶.
۲۹. حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۵۹؛ حنا الفاخوری، پیشین، ص ۲۵ - ۲۶.
۳۰. دروس متعدد دکتر آئینه‌وند، درباره جزیره العرب قبل از اسلام، بهار ۱۳۸۰، دانشگاه تربیت مدرس.
۳۱. بنگرید به: *سیرت رسول الله*، همان، ص ۹۹ و ۱۲۴ و ۲۲۸ و ۲۷۴ و ۴۶۷؛ هاشم یعنی کاسر، عتیق یعنی خوب روی، ذات النطاقین کنایه از کاری که اسماء کرد. یعنی کمربند خود را باز کرد و سفره غذای ابوبکر را با آن بست، طابخه یعنی: طبخ کننده شکار در بیابان، مدرکه: کسی که شکاری را در بیابان صید کرد.
۳۱. سوره ابراهیم، آیه ۴.
۳۲. آلوسی، *بلوغ الارب*، ص ۲۰۴ و ۲۱۰ - ۱۵۱ و ۲۲۳ و ۶۳ - ۲۶۱ و ۲۷۴ و ۲۸۹؛ جرجی زیدان، پیشین، ص ۴۲۶ و ۴۰۲ و ۴۰۶ و ۱۱ - ۴۰۹ و ۴۱۹.



۳۳. رسول جعفریان، پیشین، ص ۵۲-۵۶.
۳۴. ابن اسحاق، همان، ص ۲۶۱ و ۵۳-۳۴۵.
۳۵. سوره ص آیه ۱۷ و سوره یس آیه ۳۰، سوره ماعون و همزه نیز در مکه برای همین منظور نازل شدند.
۳۶. ابن اسحاق داستانی را نقل می‌کند از گفتگوی نضر بن حارث با سران قوم، نضر می‌گوید که پیامبر قبل از رسالتش نزد شما امین بود اما حالا او را دروغگو می‌نامید و....
۳۷. یعقوبی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۰.
۳۸. ابن اسحاق، پیشین، ص ۲۳۵-۲۳۸.
۳۹. همان.
۴۰. سوره انعام، آیه ۲۵، لقمان آیه ۶، قلم آیه ۱۵.
۴۱. لقمان، آیه ۶، قلم آیه ۱۵.
۴۲. ابن اسحاق، پیشین، ص ۳۴۴.
۴۳. زرگری نژاد، پیشین، ص ۲۵۹؛ ابن اسحاق، پیشین، ص ۷۱-۲۷۰.
۴۴. ابن اسحاق، پیشین، ص ۷۹-۲۷۸؛ زرگری نژاد، پیشین، ص ۲۶۲.
۴۵. سوره انعام آیه هفت در همین معنی نازل شده است: که اگر کتابی بر تو فرستیم در کاغذی که به دست خود آن را لمس کنند، کافران گویند این کتاب سحر آشکار است؛ انعام آیات ۱۰ و ۱۱.
۴۶. ابن هشام، ج ۱، ص ۲۷۰؛ ابن اسحاق، پیشین، ص ۴۳-۲۴۱.
۴۷. ابن اسحاق، پیشین، ص ۶۷-۲۶۶؛ ابن هشام، پیشین، ص ۲۵۹.
۴۸. ابن سعد، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۲؛ ابن هشام، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن اسحاق، پیشین، ص ۳۱۱-۳۰۶.
۴۹. ابن سعد، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۹؛ پیشین، همان، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ابن اسحاق، پیشین، ص ۳۴۰-۳۴۱.
۵۰. ابن اسحاق، پیشین، ص ۶۲-۴۵۹.
۵۱. تالکوت پارسونز، پیشین، فصل تبیین متغیرهای ساختاری نظام کنش؛ حسین تنهایی، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی (تهران، مرنديز، ۱۳۷۴) ص ۱۷۹ به بعد.
۵۲. سوره اعراف آیات ۱ تا ۱۱؛ سوره انعام ۱ تا ۳؛ سوره فرقان آیه ۳.
۵۳. سوره حجرات آیه ۴۳؛ ان اکرمکم عندالله اتقیکم.
۵۴. جورج ریتزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی (تهران، علمی، ۱۳۷۴) ص ۱۳۱-۱۴۱؛ آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران، نشر نی، ۱۳۷۶) ص ۴۸-۷۴۷.
۵۵. تالکوت پارسونز، پیشین، بخش مربوط به شروط تعادل نظام.
۵۶. حضرت علی (ع) مأمور بودند تا قبل از هجرت خود، اموال و امانات را به مکیان رد کنند.

۵۷. ابن اسحاق، پیشین، ص ۴۶۶.

۵۸. بنگرید به: سوره اعراف آیات ۱ تا ۱۱ و سوره انعام آیات ۱ تا ۳.

#### منابع:

- ابراهیم حسن، حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، جاویدان، ۱۳۶۶).
- ابن اسحاق، *سیرت رسول الله*، ترجمه، دکتر اصغر مهدوی (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱).
- ابن سعد، *الطبقات الكبرى* (بیروت، داربیروت، ۱۴۰۵هـ).
- ابن هشام، *السیرة النبویه*، تحقیق مصطفی السقا و... (بیروت، دارالحیاء تراث العربی، ۱۹۸۵م).
- ازرقی، ابوالولید، *اخبار مکه*، تحقیق رشدی صالح ملحس، محمود مهدوی دامغانی (تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۸).
- اَبی هلال حسن بن عبدالله، *الأوائل* (لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷هـ)
- تنهایی، حسین، *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی* (تهران، نشر مرندیز، ۱۳۷۴).
- جعفریان، رسول، *تاریخ سیاسی اسلام*، (قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۶).
- ریتزر، جورج، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، محسن ثلاثی (تهران، علمی، ۱۳۷۴).
- زرگری نژاد، غلامحسین، *تاریخ صدر اسلام* (تهران، سمت، ۱۳۷۸).
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران بعد از اسلام*، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹).
- زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹).
- طبری، *الرسال والملوک* (بیروت، دارالتراث، ۱۹۶۷م).
- الفاخوری، حنا، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران، شرکت سهامی چاپ، بی تا).
- گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری (تهران، نشر نی، ۱۳۷۶).
- گی روشه، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر (تهران مؤسسه انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۶).
- لوبون، گوستاو، *تمدن اسلام و عرب* (تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۱۸).
- نیکلسون، رینولد، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه کیوان دخت‌کیوانی، (تهران، انتشارات ویراستار، ۱۳۸۰).
- یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۴).